

خودکشی

از مسائل مهم اجتماعی امروز است
در یکسال شانزده هزار نفر در امریکا
اقدام بخودکشی کرده اند

در سال ۱۹۵۹ شماره افرادی که در امریکا خودکشی کرده اند
۱۶ هزار نفر میباشد به عبارت دیگر از یکصد هزار نفر جمعیت یکنفر
باینکار مبادرت ورزیده است.

خودکشی در سرزمین پهناور آمریکا باین ترتیب در میان سایر
ملت های مَرک مقام نهم را دارد و مخصوصاً برای نوجوانان در ردیف
پنجم مَرک قرار گرفته است (منظور از نوجوانی سنین بین ۱۵ تا ۱۹
سالگی است).

گرچه بارقام بالا باریک بینی با نظر سنجی احتیاط و تردید نکریم
زیرا چه بسیار از خودکشی ها در جزو مرگهای اتفاقی ثبت شده و
ماهیت اصلی آنها روشن نگردیده است.

می توان گفت که خودکشی قسمتی از تاریخ بشر را تشریح
میکند و مسائل اجتماعی و حتی پزشکی بسیاریرا که دارای اهمیت
نیز هستند بوجود می آورد.

تمایل برای خودکشی از نظر اجتماعی

تمایل اجتماعی برای خودکشی در طول تاریخ بشر متناسب با
وضع فرهنگی و نفوذ مذهبی تغییرات فراوانی نموده است.
بشر مذاهب فلسفی بسیاری بوجود آورده است از قبیل شرک و

بت پرستی ، اعتقاد بخدایان و بالاخره پرستش خدای یکتا هر يك بترتیب در روح بشر تاثیر خاص و معلومی را بوجود آورده اند .
برای مثال مذهب بودا کشتن را بطور کلی نهی کرده است ولی در عمل می بینیم که پیروان این مذهب برای رستن از قید زندگی مبادرت بخودکشی کرده اند .

یونانیان قدیم با خودکشی مخالفت می ورزیدند ولی در عین حال مشاهده میشود که خودکشی وسیله ای برای انتقام و کیفر بوده است داستان سقراط فیلسوف بزرگ یونانی را هم میدانند که بنام قانون جام زهر نوشید و این تنبیهی بود که دادگاه آتن برای او مقرر داشته بود .

افلاطون و ارسطو نیز بخودکشی محکوم شدند و مکتب فلسفی یونانی موسوم به رواقی عقیده داشت که خودکشی وسیله شایسته برای فرار از ناکامیها و تلذیهای زندگی است .

قوانین رم قدیم بخودکشی جنبه انفرادی میدهد و آنرا از دریچه اجتماعی نمیگذرد .

خودکشی قابل تعقیب و کیفر نیست زیرا شخصی که باین عمل مبادرت میورزد ممکن است از یک درد تحمل ناپذیر از يك بیماری و اندوه بی پایان و جنون و یا ترس از آبرو و شرف در عذاب و محنت بوده باشد رومیها خودکشی را هنگامیکه یک نفر برای فرار از مجازات مرتکب میشد محکوم میشردند ،
رومگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

با قدرت کلیسای کاتولیکی وضع اجتماعی خودکشی نیز تغییر پیدا کرد .

کلیسا با خودکشی مخالفت کرد و حتی دفن کسی را که بخودکشی مبادرت ورزیده بود . اجازه نمیداد مگر آن که ثابت شود که شخص مزبور دچار اختلالات روانی بوده است .

در انگلستان خودکشی يك نوع جنایتی است که علیه اجتماع صورت می گیرد ظاهرا این قانون از طریق کلیسا الهام شده است .

آمار استفاده از انواع وسائل خودکشی در آمریکا

۱- سمها - داروهای خواب آور و تخمدیر کننده گازها و

بخارهایی که در کشاورزی و یا خانه داری بکار می برند روغن هایی که برای مصارف ماشین بکار میرود (۲۱۶۶ نفر مرد و ۱۱۵۸ نفر زن در سال بطور متوسط)

۲ - بدار آویختن و خفگی (۲۵۰۳ نفر مرد و ۸۳۲ نفر زن)
(سالیانه)

۳ - اسلحه های آتشی و منفجر شونده (۶۳۹۳ نفر مرد و ۸۰۸ نفر سالیانه بطور متوسط در امریکا)

۴ - اسلحه های تیز و برنده (۳۷۳ نفر مرد - ۹۷ نفر زن بطور متوسط در امریکا) .

۵ - پرش از آسمان خراشها و ارتفاعات (۳۱۹ نفر مرد - ۱۶۱ نفر زن) بطور متوسط در امریکا .

۶ - سایر علل (۱۸۶ نفر مرد و ۱۰۳ زن)
آمار فوق از موسسه بیمه زندگی متروپلی تن امریکا اقتباس شده است .

جلوگیری از خودکشی

تقریباً جلوگیری از خودکشی کار دشواری است ولی می توان تمایلات افرادی را که بخودکشی مبادرت می کنند کشف کرد .
و برای آنکه از این اقدام خودداری کنند تدابیری اتخاذ کرد غالباً دیده شده است که يك نوع خودکشی عصبی و روانی در این اشخاص وجود دارد در اینجا مسئله اساسی عبارتست از تشخیص کسالت روانی و عصبی مزبور .

علامت اولیه این عارضه بی خوابی زود بیدار شدن در صبحها بی اشتها می حوصله نداشتن برای فعالیت های اجتماعی و شغلی - دل بستگی و علاقه بکار نداشتن - تنبلی ذهنی و روانی می باشد .

در چنین بیماران بایستی درمان روانی (پسی کوترابی) بعمل آید غالباً دیده شده است که درمان روانی نتایج سودمندی داشته است چنانچه پیشرفت کسالت بیشتر از این جا شد بایستی آگاه بود در صورت امکان بیستری کردن بیمار مبادرت ورزید و بدرمان های شدید مانند شوک

الکتریکی اقدام کرد غالباً خود کشی هنگامی صورت می گیرد که بیمار در سرحد هیجان و بحران روحی باشد در این موارد بستری کردن بیمار سودمند است .

بیمار را بایستی جدا از کوشش‌هایی که برای خود کشی میکند ترسانید و منصرف کرد .

باید او را زجری که اشخاص هنگام خود کشی متحمل می‌شوند آگاه ساخت چه بهتر آن که در این خصوص مطالب موثری نوشته و برای بیمار قرائت شود .

درد عشق

از دست او رسیده بفریاد کارمن

فریاد کز جفا نکشد دست یار من

دردا که بهر او همه داراندم از کنار

او هم نماند عاقبت اندر کنار من

در انتظار طلعت آن ماه دلفروز

یک شب نغمت دیده اختر شمار من

من طبع یار و طالع خویش آزموده‌ام

تا عشق هست به نشود روز کارمن

زین آه و اشک تا که نیرم ، نیرم

آری چو حال شمع بود حال زار من

کویند هست دور جوانی ^{چو شگاه طیم اشانی و مطالعات فرنگی}

جز خون دل نداشت گلی نو بهار من

مجبورم از بدام بسلا پای می کنم

دردست دشمنی چو دل است اختیار من

از درد خود چگونه ترا با خبر کنم

در سینه تو نیست دل داغدار من

«حالت» بدرد عشق ز دار جهان برفت

کوا این شود نوشته بسنگ مزار من

ابوالقاسم حالت